

# تحلیل سازه‌انگاران مبنای هویتی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۷

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۱/۳۰

توحید افزلی \*

سید محمدعلی موسوی \*\*

در این مقاله با تأکید بر نقش ابعاد هویتی و برساخت‌ها در سیاست خارجی، به بررسی نگاه هویت‌بنیان آمریکا به مسائل بین‌المللی و ریشه‌های سازه‌انگاران مبنای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال موضوع هسته‌ای ایران پرداخته می‌شود. از منظر ایالات متحده، ایران بعد از انقلاب اساساً در ضدیت با ارزش‌های غربی و نقطه مقابل لیبرال‌دموکراسی تعریف شده است که دارای ویژگی‌هایی همچون تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، نقض حقوق بشر، حمایت از تروریسم و تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است. این برداشت از ایران، از آن بازیگری چالشگر و ماجراجو در عرصه بین‌الملل می‌سازد که امنیت ملی آمریکا و صلح و ثبات بین‌المللی را به مخاطره می‌اندازد و برای آن تهدید به شمار می‌آید. این نگاه و رویکرد برساخته از ایران، کاملاً گویای تأثیر انگاره‌های شناختی و برداشت‌های متعدد از هویت خود (ایالات متحده آمریکا) و دیگری (جمهوری اسلامی ایران) است که مبنای ورود به پرونده هسته‌ای می‌شود. ایالات متحده آمریکا سیاست خارجی خود را در خصوص پرونده هسته‌ای ایران، با توجه به رویکرد هویتی و برساخت ویژه از ایران، در چارچوب حفظ رژیم منع گسترش سلاح‌های اتمی، هژمونی طلبی و یکجانبه‌گرایی، تهدید و نظامی‌گری بر مبنای چند عنصر هویتی، همچون رسالت‌مداری، استثناگرایی و دشمن‌سازی تعریف کرده و بر این اساس، سیاست خارجی خود را در قبال فعالیت هسته‌ای ایران تنظیم ساخته و پیش برده است. برای فهم مبنای سیاست خارجی آمریکا، باید به بررسی نوع نگرش‌ها و نظام معنایی آن



تحلیل سازه‌انگاران مبنای هویتی سیاست خارجی...

\* دکتری رشته مطالعات آمریکای شمالی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران (tohid.afzali@yahoo.com).

\*\* استادیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران (mamousavi@ut.ac.ir).



پرداخت و از آنجاکه روش‌های اثبات‌گرا در این باره ناتوان‌اند، روش‌های تفسیری می‌توانند کارگشا باشند که در این پژوهش به دلیل اینکه سازه‌انگاری بر نقش هویت و باورهای ذهنی در تعریف منافع، تصمیم‌سازی و شکل‌دهی رفتار سیاست خارجی تأکید دارد، از روش سازه‌انگاری بهره گرفته شده است.

**کلیدواژگان:** ایالات متحده آمریکا، پرونده هسته‌ای، سازه‌انگاری، سیاست خارجی، فرهنگ سیاسی، هویت.

### ۱. مقدمه

هدف از این پژوهش، بررسی نگاه هویت‌بنیان آمریکا به مسائل بین‌المللی از دو بعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و تأثیر آن در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران و مورد ویژه پرونده هسته‌ای از منظر سازه‌انگاری است که در آن، به بررسی ریشه‌های هویتی و سازه‌انگاران مبانی سیاست خارجی آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران خواهیم پرداخت. تأثیر مبانی هویتی در سیاست خارجی و رابطه فرهنگ با سیاست از آن نظر مورد توجه است که فرهنگ، بُعدی سیاسی نیز دارد و در پشت تمام کنش‌های فردی و اجتماعی نهفته و پنهان است و بر رفتار سیاسی و سیاست خارجی نیز اثر قابل‌توجهی می‌گذارد. بنابراین، رفتارهای سیاسی فرد و حاکمیت، بر مبنای هویت و فرهنگ آن جامعه تعریف و صورت‌بندی می‌شود. در این مقاله پس از بررسی نظریه سازه‌انگاری و تأثیر فرهنگ و هویت و نحوه کاربست آن با سیاست خارجی آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران، مبانی هویت سیاسی و اجتماعی آمریکا را در خصوص پرونده هسته‌ای ایران بررسی خواهیم کرد.

### ۲. چارچوب تئوریک

فرهنگ و خلق‌وخوی هر ملت بر رفتار سیاسی آنها در عرصه سیاست جهانی اثرگذار است. علت اصلی دخالت آمریکایی‌ها در مسائل جهانی، همچون موضوع پرونده هسته‌ای ایران، ریشه‌ای فرهنگی دارد؛ زیرا دولت‌مردان ایالات متحده در مسائل جهانی، مسئولیتی را بر دوش خود احساس می‌کنند (Legro, 2014, p13). آنها خود را روی جزیره‌ای می‌بینند که در اطرافشان انسان‌هایی در حال غرق شدن هستند و دست نیاز به طرف ایشان دراز کرده‌اند و آمریکا وظیفه نجات و کمک به دیگران را در جهان برعهده دارد. مداخله‌گرایی جزئی از فرهنگ سیاسی آمریکایی‌هاست. آنها وظیفه اخلاقی خود می‌دانند در مسائل

سیاسی جهان شرکت کنند و این دخالت را لطفی به حال ملت‌های دیگر می‌پندارند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۲۳).

نکته مهم در مبانی سیاست خارجی آمریکا درباره ایران و ایفای نقش ایالات متحده در موضوع هسته‌ای ایران، بعد نگرشی و سازه‌نگارانه این تصمیم است که دلایلی همچون نگرش آمریکا به ایران به عنوان تهدید امنیت ملی آمریکا، تهدید هم‌پیمانان منطقه‌ای و صلح و امنیت جهانی و نیز رویکرد ویژه آمریکا به موضوع حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، حفظ رژیم‌های بین‌المللی و معاهده منع گسترش سلاح اتمی، روحیه هژمونی و رسالت‌گرایی آمریکا و در نهایت جنگ‌طلبی و نظامی‌گری ایالات متحده، جملگی عناصر فرهنگ سیاسی و هویتی هستند که باید برای تحلیل همه‌جانبه و جامع این موضوع، از چارچوب نظری سازه‌نگاری بهره برد.

در این پژوهش به دو دلیل از روش سازه‌نگاری بهره می‌بریم: یکی به دلیل امکان جذب نظری کنش‌گرایی بازیگری، همچون ایالات متحده آمریکا که شکل متفاوت و جدیدی از کنش را در عرصه بین‌المللی با سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه و ساختارشکن تثبیت کرده است و دیگر اینکه، سازه‌نگاری بر نقش هویت و باورهای ذهنی در تعریف منافع، تصمیم‌سازی و شکل‌دهی رفتار سیاست خارجی تأکید دارد. بنابراین، برای فهم این پدیده، افزون بر عوامل مادی، باید به ساختارهای ذهنی آن نیز توجه کرد. از نظر معرفت‌شناسی نیز باید اذعان داشت روش‌های اثبات‌گرا برای فهم مبانی سیاست خارجی و ایفای نقش ایالات متحده در قبال موضوع هسته‌ای ناتوان‌اند؛ چون برای درک کنش‌های آمریکا، باید به بررسی نوع نگرش‌ها و نظام معنایی آن پرداخت که در این‌باره نیز روش‌های تفسیری می‌توانند کارگشا باشند.

سیاست خارجی هر کشور، تابعی از مؤلفه قدرت است، ولی روندهای قدرت‌سازی در آمریکا بر اساس مؤلفه‌های فرهنگی و ژئوپلیتیکی سازمان‌دهی شده است. فرهنگ سیاسی آمریکا، تابعی از ضرورت‌های غلبه هژمونیک‌گرایی و رسالت‌گرایی است (ر.ک: چالمرز، ۱۳۹۰). بنابراین، فضای اصلی سیاست خارجی آمریکا را باید در قالب رسالت‌گرایی در راستای هژمونی آمریکایی دانست. از این‌رو، مداخله‌گرایی و گسترش به‌عنوان شاخص‌های هژمونیک‌گرایی آمریکا تلقی می‌شوند. در این قالب است که هیچ‌گاه آمریکا از روز ظهور خود تاکنون، مسئله مداخله‌گرایی و گسترش را از دستور کار خارج نکرده است (ر.ک: متقی، ۱۳۹۵). نشانه‌های تأثیر این رویکرد و گفتمان امروز در مذاکرات هسته‌ای با ایران دیده



۳

تحلیل سازه‌نگارانه مبانی هویتی سیاست خارجی...



می‌شود و این بحثی بسیار حیاتی است که چگونه اندیشه سیاسی در قالب فرهنگ سیاسی می‌تواند روندهای سیاست خارجی را شکل دهد.

### ۳. سازه‌انگاری

سازه‌انگاری رویکردی است که بیش از طرح آن در عرصه روابط بین‌الملل، در جامعه‌شناسی شناخت و مباحث فرانتظری در کل علوم اجتماعی مطرح بوده است و ریشه‌های آن در جامعه‌شناسی، به مکتب شیکاگو و پدیدارشناسی برمی‌گردد. مکتب جامعه‌شناسی شناخت در دهه ۱۹۷۰ از سوی پیتر برگر و توماس لاکمن در کتاب *ساخت اجتماعی واقعیت* مطرح شد. منظور از واقعیت در معنایی وسیع عبارت است از کیفیتی مرتبط با پدیده‌هایی که آنها را مستقل از خواست و اراده خود می‌دانیم و نمی‌توانیم آنها را کنار بگذاریم و شناسایی به اطمینان به اینکه پدیده‌ها واقعیت‌اند و خصوصیات ویژه دارند، تعریف می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۰، ص ۶۳). در این نگرش، جهان چیزی تلقی می‌شود که ساخته شده و ابداع شده و نه چیزی که بتوان آن را طبیعی، مسلم یا موجودی از قبل داده‌شده فرض کرد.

### ۴. بر ساختگی (Constructed) هویت و منافع و ابتدای منافع بر هویت

در مقابل تئوری‌های جریان اصلی در روابط بین‌الملل، همچون ایدئالیسم، رئالیسم و نئورئالیسم که هویت کنشگران را در نظام بین‌الملل مفروض و ثابت قرار می‌دهند، سازه‌انگاران بر «برساخته بودن هویت کنشگران» تأکید دارند و اهمیت هویت را در خلق و شکل‌گیری منافع و سیاست‌ها مطرح می‌کنند. کنشگران در این منظر به شکل اجتماعی قوام می‌یابند و هویت‌ها و منافعشان محصول ساختارهای اجتماعی بین‌الذنهانی است. تأکید سازه‌انگاران بر مقوله هویت، ایده‌ها، معانی، هنجارها و نقش عوامل فکری در شکل‌گیری رفتار سیاست خارجی و کنش یک بازیگر بین‌المللی، آنها را در برابر «مادی‌گرایی» (Objectivism) حاکم بر جریان اصلی در روابط بین‌الملل قرار می‌دهد که به‌زعم نگارنده، در تحلیل جامع مبانی تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا در برابر ایران ناتوان‌اند. از سوی دیگر، پذیرش واقعیت مادی از سوی سازه‌انگاران، آنها را از پساساختارگرایان متمایز می‌سازد و به درک مقتضیات فضای بین‌الملل و محذورات و مقذورات آن یاری می‌رساند.

### ۵. اهمیت ساختارهای معنایی در تحلیل سیاست خارجی

محور عمده مورد توجه سازه‌انگاران، تأکید بر نقش و جایگاه ساختارهای معنایی، ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بین‌ذهنی مشترک در تحلیل سیاست بین‌الملل است؛ درحالی‌که

واقع‌گراها بر «ساختارهای مادی و نحوه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل» و مارکسیست‌ها بر «ساختارهای مادی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری» به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها و کنش‌های آنها در عرصه سیاست خارجی تأکید می‌کنند. در این دیدگاه، آنچه ساختارهای اجتماعی بشری را شکل می‌دهد، ایده‌ها و باورهای مشترک است، نه نیروهای مادی و از طریق این باورهای مشترک است که «هویت» و «منافع» بازیگران به‌وجود می‌آید (کرمی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲).

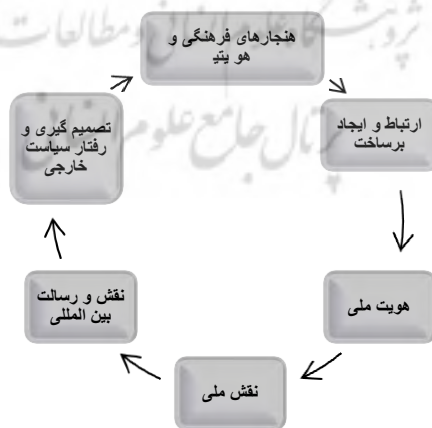
ساختارهای معنایی و هنجاری از سه طریق تصور یا تخیل، ارتباط و محدودسازی بر رفتار بازیگران و کشورها اثر می‌گذارند و به هویت‌ها و منافع آنها شکل می‌دهند:

نخست، ساختارهای غیرمادی و هنجاری بر تعریف حوزه و قلمرو توانایی‌های کشورها اثر می‌گذارند؛ یعنی چگونگی تصور آنان از کارهایی که می‌توانند یا نمی‌توانند انجام دهند، محدودیت‌ها و محذورات ادراکی برای کنش آنان و راهبردهای متصوره را که کشورها برای دستیابی به اهداف و منافعشان دارند، تعیین می‌کنند.

دوم، ساختارهای معنایی و فکری از طریق ارتباط، بر هویت و منافع کشورها اثر می‌گذارند. هنگامی که یک تصمیم‌گیرنده یا یک کشور سعی می‌کند رفتار خود را توجیه کند، به هنجارها و ارزش‌های تثبیت‌شده رفتار مشروع متوسل می‌شود.

سوم، ساختارهای هنجاری و معنایی، حتی اگر از دو طریق فوق یعنی تخیل و ارتباط نتوانند بر هویت و منافع کشورها اثر بگذارند، محدودیت‌هایی را بر رفتار کشورها تحمیل می‌کنند (Reus-smit, 2005, p198-199).

### مدل تحلیل سیاست خارجی مبتنی بر سازه‌انگاری





## ۶. هویت و نقش آن در تکوین منافع و سیاست

آنتونی گیدنز هویت را چستی «خود» در مقابل دیگری می‌داند. هویت در واقع همان چیزی است که فرد به آن آگاهی دارد و به عبارت دیگر، هویت چیزی نیست که در نتیجه کنش‌های اجتماعی تفویض شده باشد، بلکه چیزی است که باید آن را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کرد (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۸۶). در خصوص هویت، مقوله دیگری با عنوان «دیگری» (Others) اهمیت پیدا می‌کند که در سیاست خارجی ایالات متحده، جمهوری اسلامی ایران به عنوان «دیگری» تعریف و مشاهده می‌شود (Berry & Gold mare, 1992).

در نگاه ونت (ونت، ۱۹۹۲، ص ۳۹۸) هویت‌ها اساس و مبنای منافع هستند و هر هویت خاص، منافع خاصی را ایجاد می‌کند. مثلاً داشتن هویت «انقلابی» منافع خاصی را دربردارد که متفاوت از منافع هویت «لیبرال‌دموکراسی» برای دولت دیگر است. سازه‌انگاری به پیروی از جامعه‌شناسی، رابطه بین منافع و هویت را به‌وسیله مفهوم «نقش» (Role) تحلیل و تبیین می‌کند. نقش ملی، «تعریفی است که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان از انواع متداول تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب برای کشور و وظایف و کارکردهایی که باید در شرایط مختلف موضوعی و جغرافیایی ایفا کند، به عمل می‌آورند و توسط سایر کشورها نیز به رسمیت شناخته می‌شود» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۶). مواضع و اقدامات ایران در حوزه سیاست خارجی و نظام بین‌الملل، گفتمان‌های واکنشی ایجاد می‌کند که از مهم‌ترین گفتمان‌های واکنشی، می‌توان به مواضع و سیاست خارجی آمریکا اشاره کرد (Lindsay & Daalder, 2003, p29). جهان اجتماعی از طریق گفتمان‌های واکنشی متقابل درهم‌تنیده در میان کنشگران مختلف ساخته می‌شود، ولی این امکان وجود دارد که از طریق معرفت‌شناسی تفسیری و هرمنوتیکی درک گردد.

نتیجه آنکه، «خویش‌شن» ایالات متحده و تصمیم‌سازان آن در حوزه سیاست خارجی، با برخورد با «دیگری» که در طرف مقابل جمهوری اسلامی ایران تعریف شده است، به گونه‌ای که او رفتار می‌کند و باید به شکل خاصی پاسخ دهد، نهایتاً درکی از یکدیگر می‌نمایند که موجد مواضع و رفتارهای سیاست خارجی ویژه در قبال ایران و فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای این کشور می‌شود و سپس با نقطه عزیمت قرار دادن آن درک و انگاره‌ها از کنشگری به نام ایران، معمولاً تعاملات بعدی را بازتولید می‌کند.

## ۷. مبانی هویتی ایالات متحده آمریکا در خصوص پرونده هسته‌ای

متغیرهای ملی که به‌نحوی بازتاب امکانات و ویژگی‌های یک ملت نظیر جغرافیا، جمعیت، فرهنگ سیاسی، فناوری برتر، اقتصاد و ثروت ملی هستند، در رفتار آمریکا تأثیرات عمده‌ای برجای نهاده است. در این میان، ساختار اجتماعی و نیز فناوریانه آمریکا، جایگاه ویژه‌ای دارد. رفتارگرایان و سنت‌گرایان، هر دو بر این نظر اشتراک دارند که نه تنها ساختار اجتماعی بر خط مشی و سیاست اثر می‌گذارد، بلکه دگرگونی‌های پدیدآمده در الگوی اجتماعی، فرهنگ سیاسی و ارزش‌ها، موجب تحولاتی در خط مشی سیاست خارجی می‌شود (ایکنبری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳). شعارهایی چون «رسالت انسان سفیدپوست» (The Mission Of The White Men) و «حافظ امنیت بین‌المللی» برای ایالات متحده، تنها آرمانی انتزاعی و رمانتیک نبوده است، بلکه چارچوب اجتماعی به‌نسبت مستمری برای شکل‌گیری سیاست ملی این کشور به شمار می‌رود. با وجود این، در طول تاریخ سیاست خارجی ایالات متحده، این کشور هیچ‌گاه به اندازه دهه اخیر برای عملیاتی کردن این «رسالت جهانی» (World Mission) مصمم و پرشتاب به پیش نرفته است (ر.ک: سلیمی، ۱۳۸۶). همسویی متغیرهای ملی و افکار عمومی با سیاست‌های تلافی‌جویانه واشنگتن در سال‌های پس از یازدهم سپتامبر برای مقابله با تروریسم، در پیوند با قدرت و امکانات صنعتی، آمادگی نظامی و کیفیت یک‌جانبه‌گرایی دیپلماسی ایالات متحده، جملگی در پیشبرد و تسهیل عمل‌گرایانه یک‌جانبه در سیاست خارجی واشنگتن اثرگذار بوده‌اند.

## ۸. رسالت‌مداری

یکی از عناصر هویتی آمریکایی‌ها، هویت ویلسونی (Wilsonian identity) است که بر اعتقاد آمریکاییان به رسالت آمریکا مبتنی است. هویت ویلسونی بیشترین مشکل را برای درک سیاست خارجی آمریکا، حتی در بین صاحب‌نظران پدید آورده است. بسیاری از آمریکایی‌ها معتقدند در تاریخ بشر، آمریکا کشوری خاص است و به این دلیل رسالتی خاص در قبال جهانیان دارد. شاید این هویت، جنجال‌آمیزترین هویت سیاست خارجی ایالات متحده باشد (Puchala, 2005, p571). رسالت آمریکاییان ایجاب می‌کند آنها بخواهند ارزش‌های آمریکایی را به دیگر نقاط جهان صادر کنند. این تفکر بر این اصل بنا گذاشته شده است که روش‌های دیگر زندگی، یعنی روش‌های غیرآمریکایی نادرست هستند. ویلسونی‌ها یکی از رسالت‌های آمریکا را گسترش دموکراسی و آزادی‌های شخصی در جهان می‌دانند (نوروزی، ۲۰۰۸، ص ۳۴).



## ۹. دشمن‌سازی

دشمن‌سازی بخشی از روش‌های راهبرد کلان ایالات متحده برای هویت‌بخشی به‌عنوان یک کشور است. سابقه کوتاه به‌عنوان یک کشور، یعنی فقدان دیرینگی در تمدن و فرهنگ که به‌مثابه خمیرمایه و هویت، کشور و ملت را می‌سازد، تأثیری قاطع در انتخاب این شیوه و تلاش برای دشمن‌سازی به‌مثابه یک استراتژی دارد. بنابراین، کشوری که دوپست سال سابقه تاریخی دارد، بیش از هر چیز دیگر، نیازمند تأکیدات هویتی خویش است (ر.ک: کوپچان، ۱۳۸۳). از سوی دیگر، جایگاه این کشور به‌عنوان یک ابرقدرت بیشتر این کشور را برجسته ساختن عناصر هویتی نیازمند می‌کند.

## ۱۰. خاص‌گرایی

استثناگرایی (Exceptionalism) آمریکایی، بخش برجسته‌ای از هویت آمریکایی است که از طرف حکومت این کشور به‌عنوان ابزاری برای برساختن هویت ملی و به‌تبع آنها، تأثیر بر رفتار سیاسی مردم مورد دستاویز قرار می‌گیرد. آمریکایی‌ها خود را ملتی برگزیده می‌دانند. آنها بر این باورند که کشورشان یک استثنا در قاعده کلی کشورهای جهان است (دهقانی فیروزآبادی، ۲۳، ص ۱۳۹۰). آمریکاییان بر این باورند که نه‌تنها سرزمینشان بهترین، آزادترین، ثروتمندترین و قدرتمندترین کشور جهان است، بلکه مصون و ایمن از تمام فاجعه‌ها و جنگ‌هایی هستند که در کشورهای دیگر رخ می‌دهد. شهری بر بالای تپه، ملتی خاص و آمریکایی متفاوت از دیگر کشورها، اصطلاحاتی هستند که می‌توان آنها را به‌وفور در ادبیات ملت آمریکا دید (هانتینگتون، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵). این ویژگی فرهنگی که از آن با عنوان «استثناگرایی آمریکایی» نام می‌برند، بخش برجسته‌ای از هویت آمریکایی است.

## ۱۱. رویکرد سیاست خارجی آمریکا به جمهوری اسلامی ایران

رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، ماهیتی هویتی یافته و با توجه به ارزش‌های هنجاری و فرهنگی این کشور، این رویکرد رنگ‌وبوی ایدئولوژیک گرفته است؛ به‌طوری‌که آمریکا به‌عنوان تجلی‌گاه لیبرالیسم و پیشروی مکتب لیبرال‌دموکراسی، جمهوری اسلامی ایران را که نمونه مردم‌سالاری دینی است، دگر‌هویتی خود تعریف کرده است (سیف‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵) و این مسئله، در صورت منافع مشترک نیز امکان تعامل و درک متقابل را دشوار می‌سازد.

رویکرد سیاست خارجی آمریکا به موضوع فعالیت هسته‌ای ایران، همچون رویکردش به اصل نظام جمهوری اسلامی ایران، نگاهی کاملاً برساختی است (Wolff, 2010, p36) که به



شکلی قاطع، ایران را به‌عنوان کشوری معرفی می‌کند که در پی دستیابی به توانمندی تسلیحات هسته‌ای است. این برداشت ناشی از فهم و تفسیر ساخته‌شده از ایران در مجامع سیاسی و تصمیم‌ساز آمریکاست و کشور ایران را به‌عنوان مصداق تهدید برمی‌شمارد (Kristensen, 2010, p49). سیاست خارجی آمریکا گسترش هسته‌ای را از تهدیدهای فوری امروز به شمار آورده، معتقد است کشورهای نظیر ایران که با ایالات متحده و هم‌پیمانان و شرکای آمریکا و با جامعه بین‌الملل در تضاد هستند، ممکن است به سلاح‌های هسته‌ای دسترسی پیدا کنند که این تهدیدی بین‌المللی شمرده می‌شود.

این رویکرد آمریکا به موضوع فعالیت‌های هسته‌ای که کاملاً برگرفته از برداشت‌ها و براساخت‌ها از طرف مقابل است، اذعان دارد ایران در تلاشی که به دنبال دسترسی به تمایلات هسته‌ای خویش انجام داده است، تعهدات مربوط به عدم گسترش را نقض کرده، خواسته‌های شورای امنیت سازمان ملل را نادیده گرفته است و با رفتن به دنبال توانایی‌های حمل موشکی، تا سال‌ها در برابر تلاش‌های بین‌المللی برای حل و فصل دیپلماتیک بحرانی که به وجود آورده، ایستادگی کرده است (کاظمی، ۱۳۹۴، ص ۲۶). رفتار تحریک‌آمیز ایران، بی‌ثباتی در منطقه خاورمیانه را افزایش داده است و می‌تواند کشورهای همسایه را به این امر وادار سازد که به دنبال توانایی بازدارندگی هسته‌ای متعلق به خود باشند (Wolff, 2010, p20).

جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ای از جهان قرار گرفته است که منافع ملی و حیاتی آمریکا تلقی می‌شود. ایران، هم می‌تواند نظم منطقه‌ای موجود را به هم بزند و هم می‌تواند نظم منطقه‌ای موردنظر را پدید آورد (Kristensen, 2010 p74). آمریکا بر ضرورت نابودسازی قابلیت‌های هسته‌ای ایران تأکید دارد و معتقد است اگر ایران ابزار هسته‌ای شدن را به دست آورد، نیت و قصد و اهدافش هم تغییر می‌کند. از نظر ایالات متحده با توجه به مبانی شناختی‌اش از ایران، خود قابلیت و ظرفیت هسته‌ای جمهوری اسلامی، تهدید به شمار می‌آید (روحانی، ۱۳۸۴، ص ۳۵).

ایالات متحده سیاست خارجی خود را در قبال پرونده هسته‌ای ایران با توجه به رویکرد هویتی و بر ساخت ویژه از ایران در چارچوب حفظ رژیم منع گسترش سلاح‌های اتمی، هژمونی طلبی، یک‌جانبه‌گرایی، تهدید و نظامی‌گری بر مبنای چند عنصر اساسی هنجاری و هویتی، همچون رسالت‌مداری، استثناپنداری و دشمن‌سازی تعریف کرده و بر این اساس، سیاست خارجی خود را در قبال فعالیت هسته‌ای ایران پیش برده است.





## ۱۲. رسالت‌مداری آمریکایی و معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای

آمریکا در عین اینکه قابلیت توسعه و در اختیار داشتن سلاح‌های هسته‌ای پیشرفته و خارج از چارچوب پیمان منع گسترش را برای خود حفظ می‌کند، در چارچوب همین پیمان دیگر کشورها، نظیر ایران را از هرگونه تلاش در جهت دستیابی به دانش هسته‌ای منع می‌نماید و تحت فشار سیاسی و غیره قرار می‌دهد (Riede, 2003, p74). بنابراین، آمریکا ضمن تقویت حاکمیت و امنیت خود، حاکمیت و امنیت دیگر کشورها را تضعیف می‌کند و بی‌اعتمادی کشورها را به سازوکارها و کارکرد پیمان‌های بین‌المللی کنترل تسلیحات و نظام ضمانت اجرایی آنها سبب می‌گردد. این روند می‌تواند براساس مدل‌های امنیتی، به تشویق و تلاش کشورها در دستیابی به تسلیحات هسته‌ای برای تضمین امنیت خود بینجامد (رووز، ۱۳۸۳).

یکی از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده گفتمان ایالات متحده و سیاست خارجی آن، مسئولیت خودخوانده این کشور در قبال تاریخ برای از بین بردن شیاطین در جهان است و در این راستا، کشورهایی که نظم مطلوب آمریکایی را در نظام بین‌الملل به چالش می‌کشند، در این حلقه تعریف می‌شوند (Lindsay, 2003, p154) و مصداق می‌یابند. از این رو، قرار دادن ایران، عراق و کره شمالی در «محور شرارت» در همین راستا تفسیر می‌شود. آمریکا در صدد است سلطه هسته‌ای خود را مبتنی بر دکترین پیش‌دستی (Pre-emptive Doctrine) به شیوه‌های گوناگون تکمیل کند (Eirincione, 2012, p63)، ولی در مقابل، بر مبنای رویکردهای لیبرال‌دموکراسی و رسالت جهانی که برای خود تعریف کرده است، محافظت از رژیم‌های بین‌المللی، از جمله پیمان عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را وظیفه ذاتی خود تعریف می‌کند و در مسیر حمایت از پیمان عدم اشاعه، خود را بزرگ‌ترین حامی و مدافع این رژیم معرفی می‌نماید. این رسالت تعریف‌شده بر مبنای رویکردهای هویتی و تعریف آمریکا از خود به‌عنوان یک هژمون و بازیگر بین‌المللی، موجب می‌شود در موضوع پرونده هسته‌ای ورود کند و ایفای نقش نماید.

## ۱۳. رویکرد آمریکا به ایران در موضوع منع گسترش سلاح هسته‌ای

آمریکا طی پنج دهه کوشید تا قطع‌نظر از سیاست‌های تسلیحاتی خویش، مانع از تکثیر سلاح‌های هسته‌ای شود. تمامی رهبران آمریکا تلاش کردند از طریق معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای جلو رقابت افسارگسیخته را بگیرند (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص ۱۷۴). ایالات متحده آمریکا نگاهی راهبردی به تسلیحات هسته‌ای دارد؛ به این معنا که این



تسلیحات را فی نفسه بد و غیرقابل استفاده نمی‌داند، بلکه سیاست آمریکا بستگی به این دارد که این سلاح‌ها در اختیار کدام کشور است و همان‌طور که در بخش نظری تبیین گردید، تعریف از «دیگری» و «خود» در این سیاست‌گذاری و رویکرد سیاست خارجی بسیار اثرگذار است (مرادی، ۱۳۸۵، ص ۵۱). چنان که گفتیم، در صورتی که کنش یک بازیگر بر مبنای ارزش‌ها و هنجارهای حاکم و موازی با رویکرد آمریکایی قرار داشته باشد، این رفتار تهدید به شمار نمی‌آید. از این‌رو، حساسیت چندانی درباره پاکستان ندارد که در جنگ با تروریسم با آمریکا هماهنگ است (Lindsay, 2003, p49). با هند هم به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای که می‌تواند تعادل و توازن ایجاد کند، مشکل ندارند، ولی درباره جمهوری اسلامی، به علت تضاد بنیادین ایدئولوژیک، هویتی و هنجاری که بین دو کشور وجود دارد، با وجود تضمین‌های فراوانی که ایران آماده است درباره صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای خود بدهد، سیاست خارجی خود را به گونه دیگری هدایت و با هدف مهار فعالیت هسته‌ای ایران رفتار می‌کنند (کاظمی، ۱۳۸۹، ص ۲۳).

سیاست فعلی دولت ایالات متحده این است که کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای، نظیر ایران این جنگ‌افزارها را به دست نیاورند. در راستای این سیاست، آمریکا به دنبال افزایش ساختارهای امنیت منطقه‌ای و تقویت نظام منع گسترش هسته‌ای به منظور جلوگیری از گسترش ظرفیت‌های هسته‌ای است و به همین دلیل، روی سخن سند و سیاست خارجی هسته‌ای این کشور با کشورهای ایران و کره شمالی است (US Dep.of State, 2010). ایالات متحده آمریکا به دنبال تعامل چندجانبه و دوجانبه و استفاده از تمام ابزارهای تهدید و تحریم و مذاکره با ایران به منظور رسیدن به راهکارهایی بود تا با بهره‌مندی از اهرم‌های سیاسی و اقتصادی جامعه بین‌الملل، این کشور را از دنبال کردن توانمندی هسته‌ای بازدارد.

#### ۱۴. استثناگرایی آمریکا و سیاست هژمونی طلبی و یک‌جانبه‌گرایی

ایالات متحده آمریکا پس از پایان جنگ سرد برای معماری نظم جدید و رهبری بر جهان تلاش‌های بسیاری انجام داده و در سال‌های اخیر هزینه‌های فراوانی متحمل شده است (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۸۳).

به دنبال عملیات انتحاری نوزده عرب‌تبار در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، نه‌تنها سیاست‌مداران آمریکایی، بلکه نظریه‌پردازان «نظام تک‌قطبی» که پیش‌تر در آرای فوکویاما و هانتینگتون طرح شده بود نیز این واقعه را شاهدی بر مدعای خود، مبنی بر



اجتناب‌ناپذیری برخورد میان تمدن‌ها دانستند و در جهت تثبیت نظم نوین لیبرالیستی بر پایه ارزش‌های آمریکایی کوشیدند (Riede, 2003, p53). سخن بنیادین هانتینگتون در نظریه برخورد تمدن‌ها آن است که آمریکا باید به زنده شدن و سپس ستیزنده شدن فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی و عمدتاً اسلام توجه نشان داده، این آگاهی را بنیاد سیاست‌گذاری‌های خارجی خود قرار دهد. از نظر او، زنده شدن تمدن‌های کهن و سیاسی شدن آنها، افزون بر اینکه واقعیت است، ضروری و مفید نیز می‌باشد. «اگر نسبت به آنچه نیستیم تفر نورزیم، نمی‌توانیم به آنچه هستیم عشق بورزیم؛ با نداشتن دشمنان حقیقی نمی‌توان دوستان حقیقی داشت». هانتینگتون به غرب می‌گوید احیای سیاسی فرهنگ‌های «دیگر»، نه تنها تهدید نیست، بلکه فرصتی برای تبیین و تثبیت نظم نوین هژمونیک به رهبری آمریکاست (هانتینگتون، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹).

فرهنگ آمریکایی در پی دستیابی به رهبری ایدئولوژیک جهانی است. این فرهنگ در بستر روشنگری اروپایی شکل گرفته، ولی امروزه تفسیری کاملاً آمریکایی یافته است. به علاوه، رهبری ایدئولوژیک یا هژمونیک آمریکا، به معنای محدودسازی انتخاب برای غیرآمریکایی است و به همین دلیل، فرهنگ آمریکایی نقش پالایشگاهی پیدا می‌کند (دهشیار، ۱۳۷۹، ص ۲۴).

سیاست خارجی آمریکا بر پایه ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و هویتی در صحنه عمل تبیین، طراحی و اجرا می‌گردد (Janna, 1992, p85) و بر مبنای همین اصول ارزشی و هویتی است که سیاست خارجی آمریکا نیز که ادامه و جلوه‌ای از سیاست داخلی است، در خصوص موضوع هسته‌ای ایران تعریف می‌شود. فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران برای ایالات متحده با توجه به منطق ناشی از تصویر برساخته از ایران، قابل پذیرش نیست و این اقدام را در تعارض با نظام ارزشی و فکری خود می‌داند.

دولت مردان آمریکا خود را تنها ابرقدرت دنیا می‌پندارند و با روحیه هژمون طلب، خواهان نظم و سامان‌دهی نظام بین‌الملل بر مبنای امتیازها، اصول و ارزش‌های آمریکا هستند. از دهه نود، دهه پایانی هزاره دوم میلادی، آمریکا وارد عصری شده است که از آن با عنوان «دوران تسلط هژمونیک» نام می‌برند (Lindsay, 2003, p43). مهم‌ترین ویژگی این دوران، سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه ایالات متحده در نظام بین‌الملل است.

آمریکا در منطقه خاورمیانه به دنبال حفظ توازن قوا از دو بُعد است: یکی کشورهای چالشگر منطقه‌ای، نظیر ایران و دیگری ممانعت از ورود قدرت‌های مداخله‌گر خارجی به

این منطقه حساس. این موضوع با استراتژی هژمونی آمریکا در ارتباط مستقیم است؛ چراکه از نظر این استراتژی، دو نوع تهدید برای منافع آمریکا وجود دارد: پیدایش قدرت‌های خارجی که دارای انگیزه مداخله‌گرند و دیگری سرایت بی‌ثباتی از مناطق پیرامونی به مناطقی که جزو منافع استراتژیک مرکزی برای آمریکا شمرده می‌شوند (ابوالحسنی، ۱۳۹۳، ص ۴۹).

نگارنده در مقاله‌ای دیگر تأکید می‌کند یکی از عمده دلایل ایفای نقش اتحادیه اروپا در پرونده هسته‌ای ایران، تحدید هژمونی‌گرایی آمریکا در عرصه جهانی و جلوگیری از یک‌جانبه‌گرایی آمریکایی با حضور پررنگ این اتحادیه در بحران‌های بین‌المللی بوده است. هژمونی‌طلبی آمریکا در موضوع هسته‌ای آن قدر محسوس می‌نماید که اتحادیه اروپا به دنبال تحدید این میل در ایالات متحده با تلاش برای توسعه چندجانبه‌گرایی و جلوگیری از ایجاد نظام تک‌قطبی که لازمه آن ایفای نقشی مؤثر و نافذ در عرصه‌های مختلف بین‌المللی است، به پرونده هسته‌ای ایران ورود می‌کند (افضلی، ۱۳۸۹، ص ۳۲).

همان‌طور که اقدامات آمریکا در طی نیم‌قرن گذشته نشان می‌دهد، منطق غالب در سیاست خارجی آمریکا به‌ویژه از بعد از جنگ جهانی دوم، برتری‌جویی بوده است (کالاها، ۱۳۸۷، ص ۶۲). این منطق برتری‌جویی برگرفته از نظریه ثبات هژمونیک رابرت گیلپین، یکی از نظریه‌پردازان برجسته روابط بین‌الملل است؛ نظریه‌ای که از آمریکا به‌عنوان قدرتمندترین کشور جهان می‌خواهد با اقدامات خود رهبری جهانی را برعهده بگیرد و برتری توان خود را برای انجام این کار حفظ کند؛ چنان‌که این منطق جایگاه خود را در هر دو حزب جمهوری خواه و حزب دموکرات در سیاست خارجی آمریکا حفظ کرده است (گیلپین، ۱۹۹۸، ص ۱۴۲). در همین راستا، ایالات متحده ایران را با اهتمام به پیگیری برنامه اتمی‌اش در جایگاه تهدید نظام بین‌الملل می‌داند و برای ثبات مبتنی بر هژمونی و تقویت چنین جایگاهی تلاش می‌کند.

ادوارد راوز، درک ایالات متحده را بر اساس استراتژی امنیت ملی این کشور در سه محور ارزیابی می‌کند:

الف) قدرت نظامی آمریکا باید به‌صورت فعالانه و نه منفعل استفاده شود.

ب) هدف نظم لیبرال ایالات متحده، ایجاد اراده بر اساس هژمونی نظامی آمریکاست، نه بر اساس ترکیب و قدرت دنیای لیبرال. قدرت نظامی آمریکا چیزی است که صلح، امنیت و آزادی بشر را در سراسر جهان تضمین می‌کند.





ج) دولت ایالات متحده استفاده از هژمونی نظامی آمریکا را نه تنها به صورت فعالانه و یک‌جانبه، بلکه به صورت جهانی تشویق می‌کند (ر.ک: روز، ۱۳۸۳).

این محورهای سه‌گانه، نشان‌دهنده آن است که نظام آموزه‌های فکری و هنجاری تصمیم‌سازان آمریکایی، از زمان صدور اعلامیه فیلادلفیا در ۱۷۷۶ تاکنون، نقشی بسیار تعیین‌کننده در شکل‌دهی و اتخاذ سیاست خارجی این کشور در عرصه بین‌المللی دارد. ساموئل هانتینگتون بر این امر صحنه می‌گذارد که در این جهان تک‌قطبی، یک ابرقدرت، آن هم فارغ از قدرت‌های عمده دیگر، در کنار شمار زیادی قدرت‌های کوچک‌تر، نیروی برتر است که می‌تواند تک‌وتنها یا با همکاری ضعیف کشورهای دیگر و حتی بدون پشتیبانی آنها به‌گونه‌ای مؤثر، مسائل مهم بین‌المللی را حل و فصل کند و هیچ مجموعه‌ای از دیگر قدرت‌ها نیز نتواند مانعی در برابر آنها پدید آورد (هانتینگتون، ۱۳۸۴، ص ۲۳). چیزی که هانتینگتون از آن سخن می‌گوید، به بحث «هژمونی» و نظریه «ثبات مبتنی بر سیطره» بازمی‌گردد که اینها و نظریات دیگر در این راستا، نظیر «برخورد تمدن‌ها» کاملاً برگرفته از آموزه‌های فکری ریشه‌دار فرهنگی، هویتی و حتی مذهبی به‌عنوان آخرین حلقه‌های هژمونی آمریکا عمل می‌کنند.

جان ایکنبری معتقد است هیچ دولتی تا به حال همچون آمریکا، این‌گونه دنیا را تحت سیطره خویش نگرفته است؛ یگانه ابرقدرتی که پس از جنگ سرد ظهور کرد و هیچ رقیب ایدئولوژیک نظامی برای خود نیافت. برای نخستین بار در عرصه مدرن، قدرتمندترین دولت دنیا می‌تواند در عرصه جهانی فارغ از فشارهای دیگر قدرت‌های بزرگ عمل کند. او تأکید می‌کند ما اکنون قدم در یک عصر تک‌قطبی گذاشته‌ایم (Ikenbery, 1998, p65). اگر آمریکا به‌طور قطع به این جایگاهی که جان ایکنبری اشاره و توصیف می‌کند، دست نیافته، ولی سخت در تلاش برای رسیدن به چنین جایگاه و نیز القای این تفکر است که آمریکا چنین است. ایالات متحده عمده تلاش خود را به خاورمیانه معطوف کرده است که یکی از مهم‌ترین مناطق مدنظر آمریکا به شمار می‌آید و البته به‌طور خاص کشور ایران را که بزرگ‌ترین چالش هژمونی آمریکاست، موردنظر و تأکید قرار داده است (Puchala, 2005, p575). جلوگیری از دستیابی کشورهای مخالف آمریکا به سلاح‌های کشتار جمعی، جنگ پیشگیرانه و اجرای ضربات کوبنده به کشورهایی چون عراق، ایران و کره شمالی به‌عنوان محور شرارت ادعایی آمریکا و سرانجام، گسترش ارزش‌های ایدئولوژیک، فرهنگی و هنجاری آمریکا در سراسر جهان، از سیاست‌های سلطه‌جویانه، انحصاری‌گرایانه و یک‌جانبه تلقی شده است.

## ۱۵. سیاست جنگ‌طلبی و تهدید نظامی برگرفته از فرهنگ دشمن‌سازی آمریکا

راهبرد نظامی ایالات متحده آمریکا به‌عنوان عنصری اثرگذار در راهبرد کلان امنیت ملی این کشور، یکی از مباحث اصلی بوده است و تهدیدهای همیشگی نظامی علیه ایران و تأکید بر وجود گزینه نظامی بر روی میز سیاست خارجی ایالات متحده به دلیل تداوم برنامه هسته‌ای، از مهم‌ترین مصادیق این رویکرد نگرشی و رفتاری است. ملتی که یکی از اصلی‌ترین ابعاد فرهنگی و هویتی آن کشتار و خشونت است و به «ملتی که اسلحه نشان می‌دهد» (Gun Show Nation) موسوم‌اند، این رویکرد فرهنگی را توسعه بخشیده‌اند (Legro, 2014, p37). از این رو، در فضای سیاست خارجی، تدام این خشونت‌ساختاری و نظام‌یافته را در تهدیدهای همیشگی جمهوری اسلامی ایران می‌توان دید که در ادامه، ریشه‌های هویتی این رویکرد را بررسی خواهیم کرد.

هویت جکسونی (Jacksonian identity) یکی از هویت‌های تشکیل‌دهنده سیاست خارجی آمریکاست که به جکسون، هفتمین رئیس‌جمهور این کشور منسوب است. جکسون که پیش از تصدی مقام ریاست جمهوری، ژنرال بود، در دوران ریاست جمهوری خود به جنگ‌ستیزی مشهور شد. هواداران این تفکر، کار خود را درست و عمل دشمن خود را بسیار کثیف می‌دانند. آنها معتقدند آمریکا باید از تمام قدرت خود برای شکست دشمن استفاده کند (بهزادی، ۱۳۸۷، ص ۴۶). نبرد، جنگ و اضمحلال تمام‌عیار دشمن، یکی از ارکان اصلی برتری و اعتلای تمدن غربی در طول تاریخ بشر بوده است. دو جریان نولیبرال و نومحافظه‌کار بر این امر هم‌نظرند که ترکیب فرهنگ و تمدن با روش جنگ در غرب، عامل اصلی استیلای اروپا و آمریکا بر نظام بین‌الملل در طول ادوار و اعصار گذشته و حال بوده است و خواهد بود (حسینی، ۲۰۰۸، ص ۲۱).

تهدیدهای نظامی مورد ادعای آمریکا درباره ایران و فعالیت‌های هسته‌ای آن، از این نظر به‌طور مکرر مطرح می‌شود که ایران بازیگری است که ایدئال‌هایش در سطح بین‌الملل با ایدئال‌های موجود و مورد دفاع آمریکا تعارضات جدی دارد (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۱). در رویکرد آمریکایی، فعالیت‌های هسته‌ای ایران امکان به چالش کشیدن موقعیت و حیات آمریکا و متحدانش را داراست و دکترین‌های هشت‌گانه آمریکا از «سخنرانی خداحافظی و واشنگتن» تا «سند راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا»، همواره کوشیده است منافع و امنیت ملی آمریکا را در پرتو قدرت نظامی این کشور تضمین کند (Cuming, 1991, p59).





با آغاز سال ۲۰۰۶ و طرح برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد، بار دیگر ادبیات جنگ سوم جهانی از سوی مقامات و تصمیم‌سازان آمریکایی مطرح شد. این در حالی بود که مخالفان نومحافظه‌کاران، صهیونیست‌ها و دولت بوش هشدارهای متعددی در این خصوص در سال ۲۰۰۵ و پس از روی کار آمدن دولت بوش در دوره دوم ارائه کرده بودند. «پل رابرتز» از «انستیتو استقلال» و از محافظه‌کاران و اقتصاددانان سرشناس که عضو هیئت سردبیری روزنامه *وال استریت ژورنال* نیز بوده است، در هفدهم اوت ۲۰۰۵، در مقاله‌ای با عنوان «برای جنگ سوم جهانی آماده شوید» درباره اقدامات نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران در قالب ادبیات جنگ سوم جهانی هشدار داد (Roberts, 2005).

ابزار به‌کاررفته برای نیل به اهداف سیاسی سیاست خارجی، همچون تهدید به استفاده از زور، جنگ و دیگر شکل‌های مداخله نظامی، عملیات پنهانی، کمک نظامی، فروش اسلحه و هریک از اینها، نقش عمده‌ای در سیاست خارجی آمریکا طی نیم‌قرن گذشته و برخی قبل از آن ایفا کرده‌اند (لگلی، ۱۳۸۳، ص ۳۴). اهمیت نظامی‌گری در سیاست خارجی و عملکرد ایالات متحده آن قدر است که در استراتژی امنیت ملی آمریکا، درباره چگونگی آرایش نظامی آمریکا در قرن بیست و یکم به‌صراحت آورده شده است:

حضور نیروهای آمریکایی در آن سوی دریاها، یکی از اساسی‌ترین نمادهای تعهدات آمریکا به متحدان و دوستان خود است. ایالات متحده در راستای حفظ توازن قوا برای حمایت از آزادی، به استفاده از این نیروها در دفاع از خود و دیگران تمایل دارد و در همین رابطه، برای مقابله با حوادث غیرقابل پیش‌بینی و رویارویی با چالش‌های امنیتی پیش‌روی ما، نیازمند مراکز و پایگاه‌هایی در درون و بیرون از اروپای غربی و شمال شرق آسیا و همچنین تمهیداتی موقت، اما سریع‌الحصول برای استقرار نیروهای آمریکایی در نقاط دوردست است (یزدان‌فام، ۱۳۹۳، ص ۱).

در نگاه تصمیم‌سازان آمریکا، ایران بزرگ‌ترین دولت حامی تروریسم و جدی‌ترین تهدید علیه امنیت و صلح بین‌المللی است که دستیابی به سلاح هسته‌ای و تروریسم، در کنار هم می‌تواند برای نیل به اهداف سیاسی بهره‌برداری شود و جامعه جهانی باید پاسخ منفی قاطعی به این امر بدهد (Kaki, 2012, p42). باید خاطرنشان کرد این جنگ‌طلبی و تهدید به گزینه نظامی ایالات متحده درباره مصداق ایران و پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز بر مبنای همین رویکرد هویتی تجلی‌یافته در سیاست خارجی آمریکاست



که متأثر از برداشت و شناخت ویژه‌ای از جمهوری اسلامی ایران بوده، همین شناخت قطب‌نمای سیاست خارجی آمریکا به شمار می‌آید.

### نتیجه

هنگامی که سخن از مبانی سازه‌انگاران سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران مطرح می‌شود، از منظر ایالات متحده ایران بعد از انقلاب تعریفی دارد که مبانی هویتی آن اساساً در تضاد و تغایر با ارزش‌های غربی و نقطه مقابل لیبرال دموکراسی است. از منظر آمریکا، ایران کشوری است که شاخصه‌های آن تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، به همراه نقض حقوق بشر، حمایت از تروریسم و تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است. محصول این برداشت از ایران، از آن بازیگری چالشگر و ماجراجویی بین‌المللی می‌سازد که امنیت ملی آمریکا و صلح و ثبات بین‌المللی را به مخاطره می‌اندازد و برای آن تهدید شمرده می‌شود. این نگاه و رویکرد برساخته از ایران، گویای تأثیر انگاره‌های شناختی و برداشت‌های متعدد از هویت خود (ایالات متحده آمریکا) و دیگری (جمهوری اسلامی ایران) است که کاملاً در تقابل با هم تعریف می‌شود و شاکله اصلی آن، برگرفته از مباحث فرهنگی و عناصر هویت‌ساز است. با توجه به اینکه سیاست خارجی و دکترین امنیت ملی آمریکا بر پایه امتیازات (Privileges)، هژمونی، امنیت، منافع ملی، ارزش‌های لیبرال دموکراسی، رسالت‌مداری و حقوق بشر تعریف می‌شود شاهد رویکرد خاص سیاست خارجی این کشور در بیش از یک‌دهه در قبال پرونده هسته‌ای ایران هستیم.

هویت تقابلی آمریکا و ایران به صورت رابطه‌ای در فرایند برخورد ستیزه‌جویانه و تقابلی این دو کشور در بیش از سه دهه گذشته تکوین یافته است؛ به گونه‌ای که رفتارها و رویه‌های سیاست خارجی آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران، هویت ضدایرانی و استکباری آن را تولید و بازتولید کرده است. بخشی از این برساخته‌ها و شناخت از ایران کاملاً نامنطبق با واقعیت و به دلیل فقدان رابطه سیاسی است. از سوی دیگر، مقامات ارشد ایرانی پیوسته هرگونه مذاکره با ایالات متحده را به تحقق پیش‌شرط‌هایی، از جمله تغییر نگاه هویتی و اصلاح رویکرد و رفتار ایالات متحده منوط کرده‌اند که تغییر هویت آمریکا بدون تغییر گفتاری و گفتمانی آن مقدور و متوقع نیست؛ چون هویت‌ها خود سازه‌های گفتمانی هستند که زبان و گفتار نقش تکوینی در تشکل و تعین آنها دارند و این در عمل تحقق شناخت صحیح را ناممکن ساخته است.

سازه‌انگاری در تحلیل سیاست خارجی کشورها، روشن می‌سازد که ساختارهای



3

تحلیل سازه‌انگاران مبانی هویتی سیاست خارجی...

فرهنگی و شناختی به هویت کشورها و به دنبال آن به منافع و سیاست خارجی آنها شکل می‌دهند. از این رو، با در نظر گرفتن جایگاه فرهنگ و هویت در تشریح سیاست خارجی دولت‌ها، به تبیین منابع هویت‌ساز و سازه‌انگاران در سیاست خارجی ایالات متحده در قبال پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران پرداختیم. تعریف ما از منابع فرهنگی و هویت‌ساز نیز مجموعه نظام‌های ارزشی و هنجاری است که سبب قوام و تکوین ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یک ملت می‌شود.

با توجه به بررسی ابعاد مختلف فرایند شکل‌گیری سیاست خارجی برگرفته از مبانی هویتی، فرهنگی و ارزشی و مطالعه سیاست خارجی آمریکا در خصوص پرونده فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ سیاسی این کشور در سیاست خارجی آن متجلی گردید. این محصول بهره‌گیری از چارچوب نظریه سازه‌انگاری است که تبیین این فهم فرامادی و برساختی را فراهم ساخت تا ایالات متحده آمریکا سیاست خارجی خود را در قبال پرونده هسته‌ای ایران با توجه به رویکرد هویتی و برساخت ویژه از ایران، در چارچوب حفظ رژیم منع گسترش سلاح‌های اتمی، هژمونی‌طلبی، یک‌جانبه‌گرایی، تهدید و نظامی‌گری بر مبنای چند عنصر اساسی هنجاری و هویتی، همچون رسالت‌مداری، استثناپنداری و دشمن‌سازی تعریف کند و بر این اساس، سیاست خارجی خود را در قبال فعالیت هسته‌ای ایران تنظیم نماید و پیش برود.



## منابع

- ابوالحسنی، سیدرحیم (۱۳۸۷)، «مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۴.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳)، «هویت ملی ایرانی؛ ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن»، در: داود میرمحمدی، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷)، زبان، گفتمان و سیاست خارجی، تهران: نشر اختران.
- ایکنبری، جی جان (۱۳۸۸)، تنها ابرقدرت، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: فکر نو، چاپ نخست.
- برگس، پیتر و بوکمان توماس (۱۳۷۵)، ساخت اجتماعی واقعیت، رساله‌ای جامعه‌شناسی شناخت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهزادی، بابک (۱۳۸۷)، «بررسی ابعاد سیاست خارجی آمریکا»، فصلنامه روابط خارجی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- بیلینس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۱)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: ابرار معاصر.
- چالمرز، جانسون (۱۳۹۰)، برچیدن امپراتوری، ترجمه خسرو کلانتری، تهران: انتشارات آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، مصایب امپراتوری، ترجمه عباس کاردان و حسن سعیدکلاهی، تهران: ابرار معاصر.
- حسینی، سید حسن (۲۰۰۸)، «بررسی گفتمان‌های جنگ‌محور در ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه روابط خارجی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- حسینی متین، سید مهدی (اسفند ۱۳۸۰)، «تحول در نقش و کارکرد سیاست خارجی آمریکا»، در: مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- خراسانی، رضا (۱۳۸۹)، «جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۴۱.
- دلیو لگلی، چارلز (۱۳۸۳)، سیاست خارجی آمریکا، الگو و روند، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۹۰)، تبارشناسی منازعه ایران و آمریکا، تهران: سایت دیپلماسی ایرانی.



- روحانی، حسن (۱۳۸۴)، «فراسوی چالش‌های ایران و آژانس در پرونده هسته‌ای»، نشریه راهبرد، شماره ۳۷.
- روز، ادوارد (فروردین ۱۳۸۳)، «منطق امپریالیستی برنامه‌های لیبرال بوش»، کتاب آمریکا، شماره ۵، تهران: ابرار معاصر.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۶)، «نگرشی سازه‌نگارانه به هویت ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۸، شماره ۳.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۲)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر میزان.
- عراقچی، سید عباس (نیمه شهریور ۱۳۸۵)، «دکترین‌های امنیتی غرب پس از ۱۱ سپتامبر»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک.
- کالاهان، پاتریک (۱۳۸۷)، منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا، ترجمه داود غرایاق زندی و دیگران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کسینجر، هنری (۱۳۸۱)، دیپلماسی آمریکا در قرن بیست و یک، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: ابرار معاصر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، «چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق: زمینه‌های گفتمانی داخلی»، فصلنامه سیاست، سال ۳۷، شماره ۲.
- مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۰)، «آمریکا در جهان معاصر»، ترجمه مجتبی امیری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۷، شماره ۸-۷.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، چالش‌های هویت در آمریکا، ترجمه محمودرضا گلشن‌پژوه و دیگران، تهران: ابرار معاصر.
- Daalder, Ivoh& James M. Lindsay (2003), *Bushs Foreign Policy Revolution*. New York: Random House .
- Eirincione, Joseph (2012), *proliferation Trends and Strategy*. ۱۷۰



- Carnegie Endormes [www.prolifration Nws.org](http://www.prolifration Nws.org)
- Gabriel Almond and Sidney verba (1980), *the civil culture Revisited*, Boston: little Brownny and co.
  - Kaki, Colin (2012), *constructing a separate peace: constriction, collective liberal identity, and democratic peace*, *Security studies*. New York: Random House .
  - Kristensen, Hans (2012), "Nuclear Posture Review to Reduce Regional Role of Nuclear Weapons", <http://www.fas.org/blog/2010/02/nukemission.php>.
  - Legro, Jeffrey (2014), "culture and preferences in the international cooperation two – step American", *political sciences review*, Vol 90.
  - Puchala ،D.y (2005), *World Hegemony and the united Nations* ، *International Studies*, Review ،Vo1 . 7 ،No. (4).
  - Riede, Maritz (July 2003), Beyond the NPT. ISYP CONFERENCE, "Advancing human Security", Nava Scotia .
  - US Department of Defense (07, 2010),"Background on the Nuclear Posture Review from the Pentagon", April, <http://www. Defense.gov / news / NPR101>.
  - US Department of State (Feb.2010), "The Quadrennial Defense Review and The Ballistic Missile Defense Review."
  - Walt, Stephen. M, "International Relations: One World, Many Theories", New York: Random House .
  - Waltz ،Kenneth (1979), *theory of International Politics*, New York: Random House.
  - Wolff, Amy (2010), " Nuclear Weapons in U.S. National Security Policy: Past, Present, and Prospects", updated December.